بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 25 آذر 1396.

عرض کردم در مورد اینکه آیا تفسیر ما موصوله در آیه شریفه و لا یحل لهن ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهن که اعم از حمل و حیض و طهر آیا مروی است از امام صادق یا مروی نیست عبارتی در مجمع البیان بود در مورد آن صحبت می کردیم. عرض کردم که مجموعه موردی هست که مرحوم طبرسی در مجمع البیان به امام صادق نسبت می دهد در حالی که در هیچ جای دیگری به آن الفاظ از امام صادق نقل نشده است تنها در تفسیر علی بن ابراهیم آن هم عبارت خود علی بن ابراهیم هست و به نظر می رسد که اینها از تفسیر علی بن ابراهیم گرفته شده است و روایت دیگری نیست. اینکه این حالا مجموعه اش را من آدرس هایش را می خوانم این مجموعه یک روایتی داشته اند به ما نرسیده باشد خیلی مستبعد است به خصوص لحن بسیاری از آنها اصلا لحن روایی نیست و لحن کلمات تفسیری و کلمات علما هست و عرض کنم خدمت شما که علی أیّ تقدیر انسان مجموعه این موارد را ببیند مطمئن می شود که همچین اتفاقی افتاده است. اگر هم اطمینان حاصل نشود لا اقل مانع اجرای اصاله الصحه در کلام مرحوم طبرسی می شود. اصاله الصحه که همان اصاله عدم الخطا در انسان هست، به خاطر یک نوع اماریت نوعیه ای که هست اینکه معمولا انسان ها خطا نمی کنند و امثال اینها. در این جور موارد ما ظنّ نوعی به وقوع خطا برای مرحوم یعنی وقوع اینکه بگوییم یک روایت دیگری هست غیر از این روایت ما به این ظن نداریم بنابراین اگر ما حالا آن بحث را هم بعد می کنم اگر ما از عبارت های مرحوم علی بن ابراهیم برداشت روایی نکردیم، نمی شود به تصریح مرحوم طبرسی که این روایت هست اعتماد کنیم. حالا آن را یک توضیح بعد عرض می کنم. خب این آدرس هایی که هست من آدرس هایش را یک مقداری هم دیر شد من می خواستم آدرس هایش را کامل ذکر کنم آنهایی که در برگه ام بود را مرتب کنم اینها را می خوانم در مورد هر عبارتی هم یکی دو تا کلمه ای که کلید واژه باشد اگر رفقا بخواهند خودشان هم مراجعه کنند احیانا ممکن است من یک جا ادرسی اشتباه کرده باشم مشخص باشد.

سؤآل:

پاسخ: حالا این را بعد به شما عرض می کنم

آدرس هایی که ما داریم این آدرس ها هست جلد 1 صفحه 388 ثمرات القلوب مراجعه شود به تفسیر قمی

حالا این را هم عرض کردم به نظر ما می رسید که به احتمال زیاد منشأ اشتباه مرحوم طبرسی کلمه قال است که در ای جور موارد به کار رفته است و مرجع ضمیر این قال را ایشان امام صادق علیه السلام گرفته استا در حالی که مراد خود علی بن ابراهیم هست. خب مجمع البیان جلد 1 صفحه 388 کلمه ثمرات القلوب تفسیر قمی جلد 1 صفحه 62 با کلمه قال. 406 مجمع البیان همان جلد 1 فی کفرٍ. تفسیر قمی جلد 1 صفحه 63 با قال. 407 به الاسلام تفسیر قمی جلد 1 صفحه 63 با کلمه قال. جلد 2 صفحه 534 عن نسل عن ناس تفسیر قمی اینجا آدرسش را متأسفانه در برگه ام ننوشته بودم این را مراجعه کنید آن هم با کلمه قال. 593 موعدک بیت فلان تفسیر قمی جلد 1 صفحه 77 باز با کلمه قال. جلد 3 صفحه 137 عیینه بن حسین تفسیر القمی جلد 1 صفحه 167. جل 5 صفحه 273 ضحکت بمعنا حازت، تفسیر قمی جلد 1 صفحه 334. جلد 6 صفحه 584 لکل زمان و امه امام. تفسیر القمی جلد 1 صفحه 388 کلمه قال. جلد 7 صفحه 11 اخفیها من نفسی تفسیر القمی جلد 2 صفحه 60 با کلمه قال. 47 همّ بقتل الصامری تفسیر قمی جلد 2 صفحه 62 البته اینها که قال را ذکر نمی کنند بعضی هایش را یک مقداری دورتر ممکن است قال شما گیر بیاورید. قال که دقیقا روی همین عبارت باشد را نبوده است. صفحه 80 جازینا بها تفسری قمی جلد 2 صفحه 71. جلد 8 صفحه 670 عذارا تفسیر قمی جلد 2 صفحه 216 با قال. 678 ابی بن خلف تفسیر قمی جلد 2 صفحه 323 با قال. جلد 9 صفحه 207 الشعوب با العجم القمی جلد 2 صفحه 322 با قال. 239 فی جماعهٍ تفسیر القمی جلد 2 صفحه 330 با کلمه قال. 242 حجو القمی جلد 2 صفحه 330 با قالَ. 251 یهدون الی آبائهم القمی جلد 2 صفحه 323 با قال. 568 القلیل قلیلا القمی جلد 2 صفحه 303 با قال. 621 ینفذ البصر تفسیر قمی جلد 2 صفحه 399 با قال. 629

گفتم جلد 10 دیگر؟ جلد 10 صفحه 568، 621 ینفذ البصر تفسیر قمی جلد 2 صفحه 399 با قال. 629 اوقات المختلفه تفسیر قمی جلد 2 صفحه 400 با کلمه قال. 683 علی غیر هذه السوره تفسیر قمی جلد 2 صفحه 409 با کلمه قال. که مجموعا 22 و با یک مورد بحث ما 23 مورد است که عرض کردم در مواردی که به نام علی بن ابراهیم هم تصریح شده است چهار مورد شبیه همین ها هست. مجمع البیان جلد 1 صفحه 377 ما ابتلاه الله به فی نومه تفسیر قمی 1، 59 که حالا اینها را قال هایش را یادداشت نکردم بگذارید نگاه کنم قال اینها دارد یا خیر بگذارید آن قال اش را هم قال دارد عرض کنم این یک مورد. مورد دوم جلد 1 صفحه 413 تحولت القبله قمی جلد 1 صفحه 63. جلد 2 صفحه 162. تخرج علانیه قمی جلد 1 صفحه 92. این یکی هم قال دارد. جلد 2 صفحه 620 تفسیر قمی جلد 1 صفحه 82 این قال ندارد. خب ببینید این موارد زیادی بود که عرض کردم که اکثرا هم قال دارد. هفده مورد از این 23 مورد کلمه قال دارد. بقیه اش را هم یک مقدار قبل بگیرید می توانید از این قال ها آنجا هم پیدا کنید. آن قال که می گفتم نزدیک این نیست. این است که احتمال زیاد می دهم که این منشأ اشتباه همین کلمه قال هست که در اینجا رخ داده است. اما خود عبارت تفسیر علی بن ابراهیم در اینکه عبارت تفسیر علی بن ابراهیم کالنص است که مراد علی بن ابراهیم هست هیچ تردیدی نیست. نکته ای که اینجا هست که آیا نقلیاتی که تفسیراتی که علی بن ابراهیم می کند از خودش است یا از یک روایتی گرفته است. یعنی این در واقع در اینکه این قال ها مرجع ضمیرش خود علی بن ابراهیم است هیچ بحثی نیست. تردیدی نیست. بله این ممکن است بگوییم ما شبیه مواردی که فقه مأثور هست مثل عبارت های علی بن بابویه در شرایعش مثل عبارت ها شیخ صدوق در مقنعه و موارد فقه مأثور عبارت های فقه الرضا علیه السلام که ولو ما قائل بشویم این التأدیب شلمقانی هست به هر حال اینها عبارت هایی هست که برگرفته از روایات هست آیا همین مطلبی که در مورد فقه مأثور هست همین را در مورد تفسیر علی بن ابراهیم می توانیم قائل شویم به اعتماد آن عبارتی که در مقدمه کتاب هست. به نظر من که مشکل است. عبارت مقدمه کتاب خیلی ظهور قوی ای ندارد در اینکه می خواهد بگوید همه چیزهایی که در این کتاب هست، از معصوم علیه السلام هست. عبارت حصری خیلی محکمی ندارد. این عبارت ها هم به خصوص بسیاری لحن ها لحن های حدیثی نیست و اینکه ما ظهور از این عبارت ها استفاده کنیم که این روایت از معصوم هست به نظرم خیلی مشکل است که ما اینها را روایت از معصوم تلقی کنیم. این است که به نظرم مشکل است اینها را ما روایت تلقی کنیم.

سؤال:

پاسخ: نه آن مقدمه هم معلوم نیست مال کیست. مال علی بن حاتم است مال علی بن ابراهیم است آن هم خودش ان قلت و قلت های این چنینی دارد در مورد آن مقدمه که مال چیست من مفصل بحث هایش را کرده ام با فرض اینکه آن مقدمه مال علی بن ابراهیم باشد امثال اینها با این فرض ما حالا علی بن حاتم هم باشد در این بحث خیلی دخالت ندارد. چون علی بن حاتم هم باشد اگر حصر باشد یعنی علی بن حاتم برداشتش از عبارت ها علی بن ابراهیم عبارت های روایی بوده است. شبیه همین برداشتی که مرحوم شیخ طبرسی در مورد این عبارت ها داشته است آن مه هست. البته عرض کردم یک نکته ای اینجا منضمیمه کنم که آن این است که در این بحث که داشتم دنبال می کردم یک عبارتی را در سعد السعود دیدم. آن عبارت را هم برای شما بخوانم که ر سعد السعود یک عبارتی هست که در مجمع البیان صریحا از علی بن ابراهیم نقل کرده بوده است که در مورد حنفیه که ما ابتلاه به فی نومه و امثال اینها که در تفسیر قمی جلد 1 صفحه 59 با لفظ قال وارد شده است این را در سعد السعود صفحه 83 نقل کرده است از مجلّد اول از تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم آدرس می دهد صفحه چی چی مشخصات چیز را هم آدرس می دهد می گوید و قوله و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهنّ قال انی جاعلک للناس اماما فقال العالم هو الذی ابتلاه الله به ما اراه الله به فی نومه. کلمه العالم انجا در نقل سعد اسعود وارد شده است. ظاهرش این است که در آن نسخه اش بوده است. حالا این نسخه اش بوده است برداشت اینها این بوده است که مرجع این ضمیر به معصوم علیه السلام بر می گردد یا چه بوده است به هر حال در این مورد کلمه عالم در ان عبارت سعد اسعود نقل کرده است که یک مطلبی است. ولی مجموعا چیزی که از مجموع این موارد به نظر می رسد به نظرم مشکل است

این بحث مال کل این 23 مورد به علاوه آن موارد تصریح شده به نام علی بن ابراهیم است حدود 27 مورد است. اینکه این 27 مورد را ما روایت تلقی کنیم به نظر من مشکل است و اصل روایت و حالا تا چه برسد بعدا بخواهیم با اینکه نمی دانم علی بن ابراهیم مثلا مرسلاتش حجت است یا تفسیر قائل شویم بین قال و روی و آن حالا یک نکته ای اینجا من ضمیمه کنم که در این تعبیراتی که ما اینجا نقل کردیم بعضی جاها مرحوم طبرسی قال الصادق گفته است بعضی جاهایش روی عن الصادق گفته است بعضی جاهایش المروی عن الصادق گفته است. هیچ تفاوتی بین این تعبیرات ایشان قائل نیست و البته همه اش را کأنه معتبر تلقی می کند ولی غرض من این است که گاهی اوقات در بعضی از کلمات در بحث مرسلات صدوق تفصیل قائل می شوند بین اینکه به روایت روی عنه باشد یا به روایت قال باشد این جور نیست این تعبیرات یک نوع تفنن تعبیر است. مرحوم طبرسی همین عبارتی که در تفسیر قمی هست که همه به یک شکل است بعضی هایش هو المروی عن الصادق تعبیر می کند. بعضی هایش قال عن الصادق تعبیر می کند. بعضی هایش روی عن الصادق تعبیر می کند. با این تبیرات تعبیر می کند. این تعبیرات را بار ارزشی و بار مفهومی مختلف بر این تعبیرات مختلف قائل نیست. همین جور هم هست این تعبیرات تفاوت مفهومی آن چنانی ندارد. اگر معتبر باشد همه اش معتبر است اگر نباشد هیچ کدام معتبر نیست. مرحوم طبرسی ظاهرا همه اینها را معتبر می داند. یک جا تصریح می کند که قول صحیح فلان است و قول صادق علیه السلام است و از همین عبارت ها تعبیر می کند به خاطر اینکه امام صادق این جور گفته است. به نظر اینها را روایت های معتبر تلقی می کند. البته عرض کردم چون اصل روایت بودنش برای ما ثابت نیست آن بحثی که قول علی بن ابراهیم را روایتی کرد یک روایت مرسل هست این مرسلاتش حجت هست یا نیست زمینه بحثش نیست. خب این بحث تمام. بنابراین از جهت روایی در ما نحن فیه فقط ما یک روایت داریم. آن روایت روایت تفسیر عیاشی هست که آن مرسل است. که البته آن عرض کردم چون مرسل است قابل اعتماد نیست. به طور کلی عرض کردم به نظر ما ما باید به ظاهر آیه قرآن تمسک کنیم اگر از روایات اهل بیت روایت معتبری بر خلاف ظاهر که لفظ آیه تحمّل آن معنا را ولو بالتجوز ولو به بعضی از اصالیب المحاوره ای آن تحمل آن معنا را داشته باشد به آنها قائل شویم و الا عرض کنم خدمت شما خب حالا بیایم ببینیم که خود ظاهر آیه چیست.

سؤآل:

پاسخ: نه حجت است. نه مخالف تفسیر معصوم حجت نیست.

این احتمال منافات ندارد. احتمال به دلیل اینکه در واقع این ظهورات حجت است حجیت ظواهر است دیگر. ظاهر آیه حجت است مگر اینکه بر خلافش دلیلی وارد شده باشد دیگر

نه منوط به این است که امام خلافش را معنا کرده باشد. از ادله حجیت ظواهر کتاب این جور استفاده می شود.

احتمالش کافی نیست. عقلائا کافی نیست. ادله حجیت ظواهر کتاب هر جور ادله حجیت ظواهر را تفسیر کردید حجیت ظواهری که ثابت نشده باشد بر خلافش که چیز باشد آن را اثبات می کند. همان ادله عامی که از هر جا آن ادله را اثبات کردید این هم چیز می شود

نه نیازی به اطمینان و امثال اینها نیست. اطمینان به یک معنا اطمینانی است خیلی از این ها ولی آن اطمینان آن چنانی که شما دنبالش هستید نه یک ظن های قوی ای که در این جور موارد باشد حجت است. خب حالا بیاییم خود آیه شریفه را ببینیم ظهور آیه چیست. اولا عرض کردم اینکه ما بگوییم خون حیض در رحم هست در حالی که خون حیض از رحم خارج می شود آن بحثی که کردیم قبلا خب خیلی تکلف آمیز هست که ما خون حیض را بگوییم داخل رحم هست و امثال اینها یعنی ذاتا ظهور اینکه مراد چیزی است که در رحم مستقر است ولی چیزی که بعد از خروج از رحم به یک صفتی متصف می شود ما بگوییم این در رحم بودن و اینها ذاتا خلاف ظاهر است. در آیات قرآنی هم که در مورد چیزی که در فی ارحامهنّ، من آیاتی که در مورد ارحام هست اینها را یادداشت کرده ام. تمام در ورد حمل است. کل آیاتی که در مورد رحم هست در مورد حمل است. من آیات را می خوانم حالا بعضی هایش ارحام انسان هست و بضی هایش ارحام حیوانات هست همه اینها در مورد جنین یا بچه ای که در رحم اینها هست. در سوره انعام آیه 143 و 144 یک متن تکرار شده است

قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ

که اشاره به جنینی که در شکم ماده هست. در آل عمران آیه 6

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ

در سوره حج آیه 5

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ

بحث این است که بعضی از این چیزهایی که در رحم هست سقط می شوند و بعضی هایشان سقط نمی شوند آنهایی که می خواهیم نگه می داریم آنهایی که نمی خواهیم اراده الهی و قضا و قدر الهی به باقی ماندنش تعلق نگرفته است از شکم خارج می شوند و استقرار در ارحام پیدا نمی کنند. سوره لقمان آیه 32. (34 صحیح است)

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَا ذَا تَكْسِبُ غَداً

این یعلم ما فی الارحام اشاره به این است اینکه مثلا در رحم مذکر هست یا مؤنث هست آن که در چیزهای دیگر هم هست که مراد این است. در آیه بعدی که می خوانم هم اشاره به همین است. سوره رعد آیه 8

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْ‌ءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ

آن چیزی که در مورد فی الارحام در آیات قرآنی هست و هم آن چیزی که ابتدائا فهمیده می شود این بحث حمل است. این یک نکته. نکته دیگر اینکه این آیه شریفه در آن نگفته است که لا یحلّ لهنّ ان یکتمن ما فی ارحامهنّ. ما خلق الله فی ارحامهنّ. بحث خلق الله را آورده است. خب همه چیزهایی که در عالم هست مخلوق خداوند هستند. اعراض جواهر همه اینها مخلوق خداوند هستند. خدا در مورد همه چیزها به مخلوق بودن تصریح نمی کند. جایی تصریح می کند می خواهد یک نوع قدرت الهی، تجلّی توانایی یا لطف یا بالاخره یک جایی که حضور پروردگار عالم در آنجا چشمگیر است آن جاها کلمه عرض کنم خداوند و نسبت خداوند را می آورد. حالا این کته را عرض کنم یک موقعی بعضی ها در آِه شریفه و ما رمیت اذ رمیت، این را می گویند در بحث قضا و قدر و اینکه امر بین الامرین این اشاره به امر بین الامرین و امثال اینها هست به این آیه تمسک کرده اند. حاج آقا می فرمودند که و ما رمیت اذ رمیت ربط به بحث امر بین الامرین ندارد. امر بین الامرین در مورد تمام افعال بین انسان هست. چه افعال به خیر چه افعال شر و امثال اینها. حتی بحث این است که آن سرقتی که از سارق انجام می شود به یک معنا فعل الله است. آیا می توانیم بگوییم و ما سرقت اذ سرق و لکن الله سرق. خب پیداست که این معانی نمی شود تعبیر کرد. بحث این ست که بعضی از امور خدا در آنها یک حضور جدی دارد. تعبیری که مرحوم امام تعبیر می کردند که خرمشهر را خدا آزاد کرد خب همه چیزها فعل خدا است ولی بعضی چیزها کأنه خدا یک نوع اراده ویژه نسبت به آنها دارد. و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی، می گوید که امداد های ویژه غیبی الهی در قضیه بدر حضور پیدا کرد. آن چیزی که به حسب ظاهر هیچ چیزی نمی تواند

اصل در آیات قرآنی که داستان بدر را تشریح می کند هم شروع جنگش را می گوید که خدا می خواست این جنگ ایجاد شود اگر شما بودید این جنگ نمی شد خدا می خواست این جنگ شروع شود و هم پیروزی مسلمان ها را به خدا نسبت می دهد. قبل و بعد آیات مربوط به بدر را ببینید تأکید می کند برای اینکه خدا می خواست این قضیه انجام شود لیهلک من هلک ان بینهٍ و یحیی من حیّ ان بینهٍ که مردم بدانند که خدا نفوذ دارد و وجود دارد قدرت دارد و هر کاری که می خواهد انجام دهد. خدا نسبت حالا یک چیزی در پرانتز بگویم که بعضی وقت ها خودش را نشان می دهد می گوید من نازع الله رداعه در آن روایت هست کسی که با خدا در الکبریاء رداع الله و من نازع الله رداعه مثلا نزعه نمی دانم عین تعبیر عبات چیست. کبریا و بزرگواری رداع الهی است. کسی که این بخواهد در این رداع الهی با خدا جنگ کند خدا پدرش را در می آورد. از یک کسی از پسر عموی ما نقل می کرد که می گفت که کشتی تایتانیک قبل از اینکه این کشتی راه بیفتد دو سه ماه قبلش تبلیغات گسترده ای برای فروش بلیط این کشتی تایتانیک انجام دادند چون مهم ترین کشتی مسافربری ان دوران بوده است. می گفت که در بعضی از تبلیغاتش این جمله آمده بود که حتی خدا هم نمی تواند این کشتی را غرق کند. جاهایی که انسان ها انقدر مغرور شوند به خدا هم بر می خورد. اینجاها انگار قرار نیست ما همین جور بشینیم تماشا کنیم. وقتی قرار باشد که پا در کفش ما کنید ما هم دیگر

این بود که در همان اولین به اصطلاح سفری که بود بر خلاف تمام پیش بینی ها خب کشتی غرق می شود و غرق شدن خیلی غیر عادی. جاهایی که یک نوع حضور خاص خدا هست، آن جاها در آیات قرآنی به خدا نسبت می دهد. حضور گاهی اوقات به خاطر اینکه یک امری است که خیلی مهم است. از جهت کمی. مثل خلق سماوات و الارض. در آیات زیادی خلق السماوات و الارض از جهت کمی بحث خلق سماوات ارض خلق لیل و نهار. چیزهایی که خیلی مهم است. خلق کل شیءٍ از جهت کمی خیلی مهم است. یک سری چیزهایی ست و الله خلق کل دابه من ماء. بعضی چیزها از جهت کیفی مهم است. خلقت انسان ها. خلق الانسان

به خصوص جاهایی که از یک چیز کوچک یک چیز بزرگ ایجاد می شود. از یک چیز پست و ناچیز یک چیز بزرگ، این یک نوع جلوه گری بیشتری است که از خاک انسان ایجاد می شود از نطفه گندیده انسان ایجاد می شود. خلق الانسان من نطفهٍ. خلق الانسان در سوره حالا این آدرس هایش را خودتان پیدا کنید من آدرس نمی گویم چون وقت گذشه است. و بعضی از چیزها هم هست که خدا باز جنبه چیز هست. ازدواج و محبتی که در دل زن و شوهر ایجاد می شود. آیه قرآن خیلی به این تأکید دارد که محبت کار خدا است. این یک چیز ویژه است و یک لطف ویژه است. و من آیاته عن خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها. ما خلق لکم من ازواجکم. سبحان الذی خلق الازواج کلّها مما تنبت الارض و من انفسهم مما یعلمون. و تمام ازواج به معنای عامش. اینکه چیزهایی هست که در واقع گاهی اوقات تجلی لطف خدا است یعنی علتی هم که اینها را تکیه می کند به خاطر این است که اشاره کند که این جور نظم و انضباطی که در میان اینها هست عادی نیست. از اینها پی به خدا ببرید. اینها یک نوع ادله توحیدیه است که در آن اشاره می کند. و الذی خلق الازواج کلها و انه خلق الزوجین الذکر و الانثی. بعضی جاها هم حتی در مورد شرور اشاره به خلق اینکه شرور هم مخلوق خدا هست شده است ولی برای اینکه اشاره کند که اگر شما می خواهید از این شرور نجات پیدا کنید باید به خدا پناه ببرید. بسم الله الرحمن الرحیم. قل اعوذ برب الفلق. من شر ما خلق و من شر غاسق و ما وقت و من شر ما خلق اشاره به این است که اگر می خواهید از این شرور نجات پیدا کنید از نفاسات فی العقد نجات پیدا کنید باید به خدا پناه ببرید. آن کسی که این را خلق کرده است قدرتش برای اینکه این اثرش را خنثی کند بیشتر است. نفاسات فی العقد که جادوگری می کنند اگر به خدا پناه ببرید در واقع اعوذ بالله در خود این آیه هم بحث پناه بردن به خدا و امثال اینها هست. در واقع اشاره به این هست که شما اگر به خدا پناه ببرید این شری که مخلوق خدا است خود خدا هم می تواند با پناه بردن به او آن اثرات را خنثی کند. الذی احسن کل شیء خلقه و بدأ خلق الانسان من تین. و ان تعجب فعجب قولهم اعذا کنا ترابا اعنا لفی خلق جدید. فلینظر الانسان مم خلق من ماء دافق. اینها همه اشاره به اینکه از چیزهای پست خدا چیزهای مهم خلق می کند. قال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدیّ استکبرت ام کنت من العالین امثال اینها. جایی که خلق انسان و خلق فرزند یک نوع تجلی ویژه الهی است. بحث خون حیض و طهر و اینها هیچ وقت اینها به عنوان جایی که خدا در آنجا حضور ویژه دارد اصلا مطرح نیست. این می گوید آن چیزی که خدا خلقش کرده است در ارحام شما قرار داده است اگر این را پنهان کنید یک نوع پا در کفش خدا کرده اید. خدا این را خلق کرده است و قرار است که این ظهور کند و تجلی کند شما نمی خواهد

یک نوع تهدید است. تهدید به این است که شما حق کتمان ندارید. آن چیزی که مخلوق الهی است. این هم کاملا تناسب ارد که مراد همین ولد باشد و نه مراد خون حیض و نفاس. عرض کردم روایت مرسله تفسیر عیاشی هم این معنا را تأیید می کند. به نظر می رسد که هیچ وجه قابل توجهی برای اینکه بگوییم این معنای عام دارد به نظر نمی رسد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد